

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س.)

سال پانزدهم، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۴

گروه‌های جات در قلمرو اسلامی

دکتر هادی عالم‌زاده*

حجت‌الله ایزدی**

چکیده

گروه‌های جات در جنوب شبه فاره هند و سرزمین سند زندگی می‌کردند. توانایی و تجربه در دریانوردی، تجارت و جنگ‌های دریایی آنان را به خلیج فارس و سواحل زنگبار کشاند. انتساب این اقوام به کاست‌های پایین سبب گرایش عده‌ی زیادی از آنان به اسلام شد. فتوحات سریع مسلمانان در سند عمدتاً متکی بر همکاری جات‌ها بود. از این پس شمار آنان در ایران و عراق رو به فزونی نهاد. آنان علاوه بر شرکت در لشکرکشی‌های مسلمانان، به شورش‌های بسیاری نیز دست زدند. در شبه قاره‌ی هند نیز همواره جات‌های غیرمسلمان با حاکمان مسلمان درگیر بودند و سخت‌گیری برخی از سلاطین مغول سبب انسجام جات‌ها شد و از دسته‌های شورشی به جمعیتی متحد و دارای تشکیلات حکومتی تبدیل

* عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

شدند. اسب سواران شجاع جات در شورش‌های ضد کمپانی هند شرقی
حضوری چشمگیر داشتند. انگلستان به شیوه‌های غیرمستقیم از اخذ
مالیات‌های سنگین به تدریج آنان را به انزوا کشانید.
واژه‌های کلیدی: جات، سند، گسترش اسلام، شبه قاره‌ی هند

مقدمه

از گروه‌های جات (یاط) در منابع مختلف تاریخ اسلام به صورت پراکنده یاد و گاهی در حوادث مهم تاریخ اسلام به نقش آنان اشاره شده است. هرچند در دایره‌المعارف‌ها مقالات فشرده‌ای راجع به این گروه‌ها درج شده است، ولی از اطلاعات موجود شناختی کامل به دست نمی‌آید. مخصوصاً در منابع فارسی و عربی اطلاعات مبسوط و مناسبی راجع به آنان وجود ندارد. سؤال‌های اساسی مربوط به جات‌ها عبارتند از: خاستگاه اصلی این قوم کجاست و دارای چه ویژگی‌هایی بوده‌اند؟ آنان چگونه وارد جهان اسلام شده و چگونه اسلام را پذیرفته‌اند؟ جات‌ها چه نقش‌هایی در حوادث جهان اسلام داشته‌اند؟ سرانجامشان در شبه‌قاره‌ی هند به کجا انجامیده است؟ این مقاله که برگرفته از پایان‌نامه‌ی دکتری با عنوان «جستجوی عوامل مؤثر در گسترش اسلام در شبه قاره‌ی هند» است،^۱ در پی پاسخ‌گویی به سؤال‌های بالا می‌باشد. البته دامنه‌ی بحث راجع به جات‌ها فراتر از محدوده‌ی موضوعی، زمانی و مکانی این پایان‌نامه است (دخویه ریشه‌ی همه کولی‌ها را از این اقوام می‌داند). امید است اطلاعات اساسی جمع‌بندی شده در این مقاله زمینه انجام تحقیقات بعدی در خصوص نقش این اقوام در تاریخ ممالک مختلف به خصوص کشور ایران را فراهم سازد.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ای است که در گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۸۲ با راهنمایی دکتر هادی عالم‌زاده و مشاوره‌ی دکتر فتح‌الله مجتبابی و دکتر صادق آیه‌وند تدوین و دفاع شده است.

خاستگاه و ویژگی‌های گروه‌های جات

اقوام جات^۱ عمدتاً در جنوب غربی شبه قاره‌ی هند و سرزمین سند زندگی می‌کردند. (Ferrand, 190, 1925) منطقه‌ی وسیع «نُدَهه» بین توران، مکران، مولتان، لوهانه، کناره‌های غربی رود سند، سواحل اقیانوس هند و دریای عمان عمده‌ترین محل سکونت این قوم بوده است. (الحموی، ۱۴۰۸، ۵/۲۷۹؛ جیهانی، ۱۳۶۸، ۱۳۸، ۵۸) آنان در شهرهای بندری نیرون (مقدسی، ۱۴۰۸، ۳۵۹، ۶۰) و دیبل (شهری در ساحل اقیانوس هند) (الحموی، ۱۴۰۸، ۲/۴۹۴) امکانات دریانوردی مناسبی فراهم ساخته و به تجارت و غارت کشتی‌های تجاری می‌پرداختند. (طبری، ۱۴۱۱، ۲۰۹، ۵/۲۰۷؛ مجمل التواریخ و القصص، بی‌تا، ۳۵۷) توانایی و تجربه در فنون دریانوردی، تجارت و جنگ‌های دریایی آنان را به نواحی خلیج فارس، (Bevan, 1902, 23-4) دریای عرب (طبری، ۱۴۱۱، ۲/۱۹۵) و سواحل زنگبار کشانده بود.

چچ بن سیلائج برهمن در پی استقرار در سند (۶۰۲م)، جات‌ها را با قدرت سرکوب و مطیع خود ساخت (کوفی، ۱۳۵۸، ۲۵) و عده‌ای از آنان را به‌عنوان گروگان در برهمن‌آباد حبس کرد و آنان را متعهد به انجام این شروط ساخت: ۱- تیغ برندارند؛ ۲- لباس مخمل و ابریشم نپوشند؛ ۳- چادر آنان پشمین و به رنگ سیاه و سرخ باشد؛ ۴- بر اسب بی‌زین نشینند؛ ۵- سروپای برهنه باشند؛ ۶- چون از خانه بیرون روند سگان را با خود بگردانند؛ ۷- برای آشپزخانه‌ی حاکم برهمن آباد هیزم حمل کنند؛ ۸- راهنمایی و جاسوسی آنان را برعهده گیرند؛ ۹- اگر دشمنی به این منطقه هجوم آورد، در دفاع همراه سپاهیان اقدام کنند. (همان، ۲۷)

انتساب به جات نشانه‌ی دون‌پایگی اجتماعی بود (همان، ۶۱) و به آنان به دیده‌ی اجنبی و غیرقابل اعتماد می‌نگریستند و اگر کسی معترض زنان آنان می‌شد، مستوجب مجازات نبود. (همان) برهمنان جات‌ها را جزء کاست‌های پایین شمرده و آنان را از حقوق انسانی محروم ساخته بودند.

جات‌ها همچون راجیوت‌ها، موات‌ها^۱ و ساکنان نواحی غربی هند نوزادان دختر خود را (به دلیل مشکلاتی که از حیث شوهریابی و ازدواج پیش رو داشتند) می‌کشتند. این کار به دو شکل انجام می‌گرفت: یا از غذا دادن به آنان امتناع می‌کردند تا بمیرند و یا مادران پستان خود را به زهر می‌آلودند و آنان را مسموم می‌ساختند. این عادت تا دوره‌های اخیر بین جات‌ها مرسوم بود. (Majumdar, 1950, P. 822)

از عقاید جات‌ها در برخی از متون اسلامی با عنوان «السّمینیه» (اصفهان، ۱۴۱۲، ص ۱۳۹) یاد شده است. به نظر می‌رسد این عقاید را پس از استقرار در سند و تحت تأثیر عقاید رایج در این سرزمین پذیرفته باشند. در این منطقه در کنار روحانیان برهمن (مبلغان آیین هندو) و بدیهه (مبلغان آیین بودا) عده‌ای نیز با عنوان «سمنی» (کوفی، ۱۳۵۸، ۴۴) شناخته شده‌اند. احتمالاً وجود بت‌خانه‌ی معروف سومنات (به سانسکریت یعنی خداوندگار ماه) در این منطقه سبب رواج کلمه «سمنی» به‌عنوان نام روحانیان و پیروان آنان شده باشد. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۳۳؛ بیرونی، ۱۴۰۳، ۱۹) از مهم‌ترین مشخصه‌های این عقاید اعتقاد به تناسخ است. بین آنان عقاید بودایی نیز رواج داشته و به همین علت مطرود برهمنان بودند. (بیرونی، همان)

ورود جات‌ها به ایران و عراق

این قوم در نواختن عود مهارت داشته‌اند (الشنتاوی، ۱۰/۳۴۹؛ میرخواند، ۱۳۷۳، ۱/۱۷۶) و به‌همین دلیل بهرام گور پادشاه ساسانی (۴۳۸-۴۲۰م) از حاکم سند خواست تا ده هزار نفر از زنان و مردان جات را به سوی ایران گسیل دارد. (بلخی، همان) آنان در مناطق مختلف ایران ساکن شدند. از جمله یکی از ولایت‌های خوزستان بین رامهرمز و ارّجان به نام آنان «حومه الزّط» (ابن حوقل، ۱۹۳۸، ۲/۲۴؛ یاقوت حموی، ۱۴۰۸، ۳/۵۱) خوانده شده است. بسیاری از این مردم به علت قحطی به تدریج به سوی کرمان، فارس و اهواز حرکت کردند و جمعیت آنان در ایران فزونی گرفت. (مصوری، ۱۹۳۸، ۳۳۸) از

1. Rajputs
2. Mewats

جمله اقوامی که همراه اسواران، (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳) سپاه ویژه‌ای در زمان ساسانیان تشکیل دادند، اقوام سیابجه، جات و آندغار^۱ بودند. این سه قوم نیز روش اساوره را پیش گرفته، مسلمان شده و به سپاهیان ابوموسی پیوستند.

یزدگرد که به اصفهان عقب‌نشینی کرده بود از آنجا «سیاه‌سواری» را با سیصد مرد جنگی به سوی استخر گسیل داشت. وی دستور داشت که هرچه از سپاهیان را که نیاز دارد همراه خود سازد. این سپاه از استخر به خوزستان روانه شد و در کلبانیه^۲ فرود آمدند. در این هنگام اخبار شکست‌های پی‌درپی ایرانی‌ها و در نهایت فرار یزدگرد به آنان رسید. ابوموسی پس از تصرف شوش به محاصره‌ی شوشتر پرداخت. سیاه برای لشکریان همراه خود به سخنرانی پرداخت و از آنان خواست تا به دین اسلام درآیند و به مسلمانان پیوندند. سپاهیان نظر او را پذیرفتند. سیاه یکی از بزرگان همراه خویش به نام شیرویه را در رأس هیأتی نزد ابوموسی فرستاد و با او مذاکره کردند. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۱) آنان مسلمان شدند و به اطاعت ابوموسی اشعری درآمدند. این نومسلمانان هم‌پیمان بنی‌تمیم شدند. عده‌ای از جات‌ها نیز که در طفوف^۳ (حموی، ۱۴۰۸، ماده طف) ساکن و به چرانیدن دام‌های خود مشغول بودند به آنان پیوستند. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۲۸۱) عده‌ای از جنگجویان ایرانی نیز اسلام آورده و همراه این اقوام هندی شدند. (همان، ۳۸۲) از این به بعد به مرور همه‌ی جات‌های ساکن ایران مسلمان شدند. (Bosworth, El. Alzatt) زیرا در اسلام خلاف عقاید هندو و زرتشتی نظام کاستی و طبقاتی وجود نداشت و آنان از حقوق برابر با دیگر افراد برخوردار می‌شدند.

اقوام جات در جامعه‌ی اسلامی از نقاط مختلف شبه‌قاره‌ی هند تا مرزهای روم حضور و فعالیت داشتند. آنان در اولین مقابله با سپاهیان مسلمان در جنوب عراق، سواحل خلیج فارس و دره‌ی سند اسلام

۱. بلاذری می‌نویسد: «این قوم نیز همراه سیابجه و رط از سیاه ایران بودند که در سد اسیر شده و برای آنان مقرری تعیین کرده بودند و در زمره نخستین جنگجویانی بودند که به اسارت درآمدند. چون ایشان از امر اساوره آگاه شدند، اسلام آوردند و به خدمت ابوموسی اشعری درآمدند. ابوموسی ایشان را نیز مانند اسواران در بصره منزل داد» (همان، ۳۸۲)

۲. محلی بین رامهرمز و توتنتر (همان).

۳. جمع طف، محلی در بردیکی کوفه

را پذیرفته و زندگی خود را در مناطق تحت نفوذ حکومت و جامعه اسلامی سروسامان می‌دادند؛ هرچند اسلام آوردن آنان مانع از اقدامات معمولشان در راه‌زنی، غارت و فعالیت‌های نظامی نمی‌شد، با این حال حکومت‌های اسلامی سعی داشتند از توان نظامی آنان به سود امنیت جامعه اسلامی و جهاد با مشرکان استفاده کنند.

در زمان حکومت عثمان بن حنیف بر بصره عده‌ای از این نیروهای مسلح به فرماندهی ابوسلمه‌ی زطی یاسداری از بیت‌المال را برعهده داشتند. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳) چون طلحه و زبیر بصره را تصرف کردند، آنان از تسلیم بیت‌المال خودداری کرده و گفتند ما تا فرارسیدن امیرالمومنین علی (ع) در وظیفه‌ی پاسداری از بیت‌المال کوتاهی نخواهیم کرد. (همان) آنان به دقت مراقب احوال عثمان بودند هرگاه عبدالله بن زبیر همراه عده‌ای مسلح برای ملاقات و مذاکره با عثمان می‌آمدند، جات‌ها فقط به عبدالله اجازه‌ی ملاقات می‌دادند و از ورود دیگر افراد ممانعت می‌کردند. (طبری، ۱۴۱۱، ۳/۱۷) شبی ازدحام شورشیان جمل مانع از اقامه‌ی نماز توسط عثمان بن حنیف شده و نماز به تأخیر افتاد. جات‌ها چون چنین دیدند شمشیر کشیده با آنان جنگیده و آنان را از بصره بیرون راندند. (همان) جات‌ها از عثمان می‌خواستند که با بسیج امکانات و نیروها به جنگ با اصحاب جمل پردازند. (همان) آخرین دفاع عثمان از بصره توسط گروه‌های جات صورت گرفت. (همان) با این همه عبدالله بن زبیر سحرگاه همراه عده‌ای بر محافظان بیت‌المال شیبخون زدند و آنان را قتل عام کردند. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳)

چون امیرالمومنین علی (ع) در ذی‌قار اردو زد و منتظر رسیدن سپاه از کوفه بود، عده‌ای از جات‌ها و سیابجه به فرماندهی دنور بن علی زطی به آن حضرت پیوستند. (طبری، ۱۴۱۱، ۳/۳۹) آن‌ها براساس ویژگی‌های قومی و سابقه، در دریا مأموریت‌هایی را برعهده گرفتند و به‌خوبی از عهده‌ی مأموریت‌های خود بر می‌آمدند. (صبحی، ماده سیابجه؛ بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳) از سوی دیگر آنان به‌عنوان نیروهای امین و وفادار علاوه بر اقدامات نظامی در دریا و خشکی، وظیفه‌ی نگهداری از زندانیان، بیت‌المال و برقراری نظم و انضباط شهر را برعهده داشتند. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳)

معاویه گروه‌هایی از این دو قوم را به شام و انطاکیه انتقال داد. (همان) آنان به روزگار ابن زبیر در نبرد ربنده به مهتری بنی تمیم شرکت جستند. به دلیل مهارت در تیراندازی هیچ تیری از آنان بر زمین ننشست. (همان، ۳۸۲) بنی تمیم به فرماندهی ابن عامر از قدرت نظامی آن‌ها در خراسان بر ضد مشرکان استفاده می‌کرد. (همان، ۳۸۱) پراکنده شدن آنان در مرزها سبب کاسته شدن تعدادشان نشد، زیرا گروه گروه بر اثر فشار میدها و مشکلات معیشتی به ایران آمدند و سرزمین‌های کرمان، فارس و اهواز را اشغال کردند و در نواحی بطائح کسکر استقرار یافتند.

در سپاه ابراهیم بن مالک عده‌ای از اَسواران و مرزداران ایران حضور داشتند که جنگ‌آوری آنان سبب امید و قوت قلبش بوده. (دینوری، ۱۳۲۶، ۵۹) آنان سخت نیرومند شده و از قدرت جنگی بی‌مانندی برخوردار شدند. (مسعودی، ۱۹۳۸، ۳۳۸)

گروهی از آنان را حجاج از سند آورده و در اطراف کسکر اسکان داد. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۲) پس از آن عده‌ای از غلامان که از نزد اشراف عرب گریخته بودند و قومی از موالی باهله و دسته‌ای از غلامان محمدبن سلیمان بن علی و افراد پراکنده‌ی دیگر نزد ایشان گرد آمدند و به راه‌زنی، شورش و درگیری با نیروهای دولتی پرداختند. در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث (۸۶ هـ ق) حضور فعال پیدا کردند.^۱ این پدیده در زندگی آنان در بطیحه تازگی داشت. زیرا قبل از آن در پی چیزهایی کم‌ارزش به دنبال یافتن مالی اندک پنهانی به کشتی‌ها وارد شده و با آنچه به دست می‌آوردند، باز می‌گشتند. (همان) ولید بن عبدالملک (۸۶-۶۹ هـ ق) عده‌ای از آنان را در سال‌های ۹۱ و ۹۵ هـ ق. به مرزهای روم و انطاکیه انتقال داد. (مسعودی، ۱۹۳۸، ۳۸۲) در سال ۱۰۱ هـ ق. در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز نیز عده‌ای دیگر از جات‌های ساکن جنوب بین‌النهرین به انطاکیه و مصیصه کوچانیده شدند. (همان) حضور آنان در منطقه‌ی جنوب عراق سبب گسترش برخی عقاید کلامی به نام «سمنیه» بین علمای علم کلام شده بود. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳/۱۳۹)

۱. حجاج آنان را آزار فراوان داد. خانه‌های آنان را ویران ساخت. عطای آنان را کم کرده و گروهی از آنان را به جاهای دیگر

پراکنده کرد. او به ایشان گفت: «شرط چنان بود که همراه گروهی از عرب‌ها با دیگر گروه‌ها بکنجد» (همان، ص ۳۸۱)

نقش جات‌ها در فتح سند

ورود محمد بن قاسم به سند در سال ۹۲ هـ.ق در زمان خلافت ولید بن عبدالملک به دنبال غارت کشتی‌های عازم بغداد توسط ساکنان سواحل جنوبی سند صورت گرفت. هرچند در منابع به نام این دزدان دریایی تصریح نشده، اما به جهت سابقه‌ی جات‌ها در این گونه کارها و این که این اقدام در یکی از مناطق محل سکونت آنان دیبل انجام شده بود، (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۲/۳۱۱؛ کوفی، ۱۳۵۸، ۲۱۵) انتساب این حادثه به آنان همراه قوم قفص (کوچ) دور از واقعیت نبوده است. کاهنان دیبل تسلیم محمد شده و برای وابستگان خویش امان گرفتند. (همان، ۱۱۵) دیبل فتح شد و غنائم و اسیران زیادی به دست مسلمانان افتاد. (همان، ۱۱۰) نیروی در فرمان سمنی تابع داهر بود. این رهبر دینی قبلاً ضمن مکاتبه و پرداختن هدایا به حجاج از او امان‌نامه دریافت داشته و قبول خراج کرده بود. (همان، ۲۱۵) ساکنان نیروی پس از مقاومتی کوتاه با استناد به نامه‌ی حجاج اعلام تابعیت کرده و شهر را به مسلمانان تسلیم کردند. (همان) عده‌ای از مردم نیروی هم اسلام آوردند و در فتوحات سند منشأ خدماتی به مسلمانان شدند. (همان، ۱۱۸، ۱۳۲) محمد به جای بتکده‌ی نیروی مسجدی ساخت و برای آن مؤذن و امام جماعت تعیین کرد. (همان) سمنیان مناطق دیگر در ادامه‌ی فتوحات چون فهمیدند که حجاج دستور امان کلی داده است اظهار انقیاد کرده و گفتند:

«ما مردمانی ناسکیم، دین ما سلامتی است. در دین ما جنگ و کشتن جایز نیست.»

(همان، ۱۱۹)

در سیوستان رهبران بودایی نخست به قصد مقابله با مسلمانان متحد شده و عده‌ای از لشکریان از جمله جات‌ها را برای شیخون به سپاه آنان فرستادند. اما جات‌ها در این اقدام نظامی به دلیل گم کردن راه بی‌نتیجه بازگشتند. پس بزرگ بودانیان «کاکه‌ی کوتک» نزد محمد بن قاسم آمد و برای همه‌ی مردم درخواست امان کرد. (همان، ۱۲۲) چون مسلمانان عارم فتح مرکز سیاسی سند (یعنی آرور) شدند، داهر برای مستأصل کردن آن‌ها از عده‌ای از جات‌ها خواست تا پیوسته به آنان دست‌برد زده، جدا افتادگان از سپاه را اذیت و آزار کرده و راه علوفه و غذا را بر آنان ببندند. (همان، ۱۳۹) تهور و

سرعت عمل مسلمانان در عبور از آب تمهیدات داهر را نقش بر آب کرد. جات‌های غرب رودخانه با مسلمانان بیعت کردند و به آنان پیوستند. (همان، ۱۵۵) تا زمانی که داهر با مسلمانان می‌جنگید، جات‌های شرق رود مهران به‌عنوان نیروهای پشتیبانی کننده‌اش عمل می‌کردند. (همان، ۱۷۳) با وجود خدمات جات‌ها به مسلمانان، چون منطقه‌ی برهمن آباد تسلیم مسلمانان شد، محمد بن قاسم به توصیه‌ی وزیر داهر، روش تحقیرآمیز و ذلت‌بار حکام سند را نسبت به جات‌های غیرمسلمان پیش گرفت. (همان، ۲۱۵)

محمد بن قاسم چون بر برهمن آباد و لوهانه (۹۳ هـ.ق.) مسلط شد، بر جات‌ها خراج و تعهدات دیگر مقرر و شرح آن را برای حجاج گزارش کرد. (همان، ۲۱۶) فرمانده سپاه مسلمانان برای تثبیت مرکز جات‌نشین دیبل و نیروی عده‌ای از قبایل بنی بکر وائل و بنی ثعلبه را در این منطقه اسکان داده و علوان بکری و قیس بن ثعلبه را بر آنان حاکم ساخت. (همان، ۲۱۸) حجاج نامه‌ای نوشت و جات‌ها و دیگر ساکنان برهمن آباد را امان داد. از این رو محمد بن قاسم آنان را ایمن گردانید. یک روحانی سمنی و یک روحانی بودایی را در رأس آنان قرار داد و فرمان داد:

«... تا در وطن خود مرفه و آسوده باشند و مال خود را به‌دقت به خزانه برسانند.» (همان،

۲۱۹)

از منابع چنین بر می‌آید که پس از فتح سند به مرور گروه زیادی از جات‌ها اسلام آوردند و از تعهدات اولیه فارغ شدند. رهایی از نظام کاستی و برخورداری از حقوق انسانی عامل مهمی در گرایش آنان به اسلام بود. چون این اقوام در شمار مسلمانان قرار گرفتند، مهاجرت و کوچ آنان به سوی ایران و عراق سرعت بیشتری یافت. (مسعودی، ۱۹۳۸، ۳۳۸) جنید بن عبدالرحمن المرّی، حاکم قدرتمند خراسان در عهد هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ ق) کیزیانی از جات‌ها را به عراق منتقل کرد. (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۰/۱۸۹)

در سال ۱۵۹ هـ.ق مهدی خلیفه‌ی عباسی نیروی دریایی بزرگی به فرماندهی عبدالملک بن شهاب مسمعی به سوی هند فرستاد. چهار هزار نفر از سیابجه و اسواران مسلمان در این لشکرکشی شرکت

داشتند. این سپاه در سال ۱۶۰ هـ.ق. شهر بارید را در سواحل غربی هند تسخیر کردند. (طبری، ۱۴۱۱، ۴/۵۴۸)

در زمان مأمون جات‌ها امنیت راه‌های آبی بین بصره و بغداد را مختل کردند. به‌نحوی که کسی جرأت بر کشتی نشستن و عبور از این آب‌راه‌ها را نداشت. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳) مأمون در سال ۲۰۵ هـ.ق. عیسی بن یزید جلودی را مأمور جنگ با آن‌ها کرد. (طبری، ۱۴۱۱، ۵/۱۵۴) در سال ۲۰۶ هـ.ق. دامنه‌ی ناامنی تا یمامه و بحرین گسترش یافت. مأمون داود بن ماسجور را مأمور سرکوب آنان کرد. (همان، ۵/۱۵۶) این ناآرامی‌ها مانع شرکت دسته‌های دیگر جات‌ها در لشکرکشی‌های خلیفه نمی‌شد، مثلاً در سال ۲۰۹ هـ.ق. در درگیری‌های با نصر بن شبث، جات‌های ساکن عراق به نفع خلیفه وارد جنگ شدند. (همان، ۵/۱۶۵) آنان در برابر دریافت مزد به استخدام فرماندهان نظامی در می‌آمدند. (صبحی، ماده سیابجه)

تا سال ۲۱۹ هـ.ق. آنان بر کلیه‌ی راه‌های بصره و توابع آن مسلط بودند. غلات را غارت و راه‌ها را ناامن می‌کردند. (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۷/۱۶) معتصم بر کار آنان همت گماشت و مردی از اهل خراسان به نام عَجِيف بن عنبسه را مأمور جنگ با آنان کرد و عده‌ای از فرماندهان و سپاهیان را به کمک وی فرستاد و هرچه از مال و امکانات نیاز داشت برایش ارسال کرد. (بلاذری، ۱۳۱۹، ۳۸۳) عَجِيف پایین‌تر از واسط اردو زد. نهر «بردواد» را که کلیه‌ی نهرهای جات‌ها از آن منشعب می‌شد بست (ابن الاثیر، ۱۴۰۷، ۷/۱۶) و سوارانی با اسبان راهور و دم‌های بریده بر تمامی راه‌های بین بطحیه‌ها و مدینه السلام گماشت، تا اخبار جات‌ها را در تمامی ساعات روز و شب به او برسانند و او این اخبار را روزانه برای معتصم می‌فرستاد. (طبری، ۱۴۱۱، ۵/۲۰۷) خلیفه افراد خاصی را در دارالخلافه مسئول دریافت اخبار و بررسی امور سپاهیان مستقر در واسط کرد. عَجِيف اردوی خود را دو قسمت کرد: پنج هزار نفر همراه خود در روستای «نجیدا» نگه داشت و پنج هزار نفر را همراه هارون بن نعیم (فرمانده سپاه خراسان) در «صافیه» مستقر ساخت. (همان، ۲۰۸) بسته‌شدن نهرها و جاده‌ها امکان هرگونه نقل و انتقال را از آنان سلب کرد و آنان در کسکر و مناطق اطراف بصره کاملاً محاصره شدند. (ابن الاثیر، ۱۴۰۷، ۷/۱۶)

طبری، همان) در این احوال، عُجَیْف جنگ را علیه آنان آغاز کرد. سیصد نفر از آنان در میدان جنگ کشته شدند و پانصد نفر به اسارت درآمدند. عُجَیْف اسرا را گردن زد و سر آنان را همراه سر کشته‌شدگان در میدان نبرد برای معتصم فرستاد. (همان) عُجَیْف محاصره‌ی جات‌ها را ادامه داد و پیروزی‌های زیادی به‌دست آورد. محمدبن عثمان رئیس جات‌ها فردی به نام «سَمَلِق» را به‌عنوان فرمانده سپاه خویش تعیین کرده بود. (همان، ص ۲۰۹؛ مجمل التواریخ و قصص، بی‌تا؛ ۳۵۷) عُجَیْف نه ماه با آنان جنگید. (طبری، ۱۴۱۱، ۵/۲۰۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۷/۱۸) جات‌ها پس از دادن دوازده هزار تلفات بر جان و مال خود امان گرفته و تسلیم شدند. (همان) بیست و هفت هزار نفر زن، کودک و مرد از آنان به اسارت درآمدند. آنان را بر کشتی‌ها سوار کردند و در روز عاشورای سال ۲۲۰ هـ.ق. به بغداد آوردند. جات‌ها سه روز در بغداد در کشتی‌های خود ساکن بودند. پس از آن آنان را در سمت شرق رود پیاده کردند.

این جمعیت را به خانقین و از آن‌جا به مصیبه در مرز روم انتقال داده و در عین الزربه مستقر کردند. سپاه روم بر آنان هجوم آورده بسیاری را کشته یا اسیر کردند. (طبری، ۱۴۱۱، ۵/۲۰۷) شاعری از جات‌ها در قصیده‌ای ضمن برشمردن خصال و توانایی‌های جنگی جات‌ها مردم بغداد را هجو کرد. (همان) جات‌ها در عین الزربه در دهه‌های بعد نیز ساکن بوده و در مقابل رومی‌ها ایستادگی می‌کردند. البته مقاومت آنان همواره با دادن کشته، اسیر و غنائم به رومی‌ها در هم شکسته می‌شد. (همان) به‌سبب شباهت‌های ظاهری جات‌ها به زنگیان، صاحب مجمل التواریخ و القصص از آنان به نام زنگیان سیاه‌پوست یاد کرده و برخی از شورش‌های آن‌ها را در جنوب عراق به زنگیان نسبت می‌دهد. (مجممل التواریخ و القصص، ۳۵۶)

جات‌های معارض و حکومت‌های اسلامی در شبه قاره‌ی هند

بخش‌هایی از جات‌های ساکن شبه قاره بر آیین خود باقی مانده و همواره در برابر حکومت‌های اسلامی هند سعی در حفظ و استقلال خویش داشتند. سلطان محمود غزنوی در سال (۴۱۶ هـ.ق.)

(بیرونی، ۱۴۰۳، ۱۴۵) در بازگشت از گجرات، پس از فتح سومنات علاوه بر خطرات طبیعی مقابله‌ی راجه‌ی اجمیر و سختی‌های عبور از صحراهای صعب‌العبور سند، (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۱/۳۴) با مزاحمت‌های جدی جات‌ها نیز مواجه شد. (گردیزی، ۱۳۶۳، ۴۱۳) سلطان غزنوی که از غنایم زیاد سنگین‌بار شده بود، برای اجتناب از رویارویی با راجه‌ی اجمیر و هم‌پیمانانش راه خود را به سوی مولتان کج کرد. سختی راه و هجوم‌های مکرر جات‌ها سبب هلاکت عده بسیاری از سپاهیان‌ش شد. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۱/۴۱۵) از این رو، در سال ۴۱۸ هـ.ق. برای سرکوب جات‌ها به سوی مولتان، بهاطیه و سواحل سند لشکر کشید. (همان) بدین منظور هزار و چهارصد کشتی آماده ساخت و در پیشانی و طرفین هر کشتی سه شاخ قوی تعبیه کرد و در هر کشتی بیست تیرانداز و نفت‌انداز سوار کرد. جات‌ها چون از این لشکرکشی مطلع شدند، بنه‌های خود را به جزایر دور دست بردند و خود به مقابله با سپاه غزنه ایستادند. بیشتر جات‌ها در اثر برخورد کشتی‌ها به شاخ‌های کشتی‌های سلطان عرق گشتند و باقی‌مانده‌ی آنان نیز در جنگ کشته شدند. سلطان محمود پس از پیروزی در آب به سوی بنه‌های آنان ستافت و رن و فررندان آنان را اسیر کرد و به غزنین برد. (همان)

سلطان محمد غوری (متوفی ۶۰۲ هـ.ق.) فصل جدیدی از تاریخ فتوحات هند را رقم زد. در زمان او غلام لایق و کارآمدی به نام قطب‌الدین ایبک در سال ۵۸۹ هـ.ق. دهلی را فتح و آن را تخت‌گاه خویش کرد. از این پس حکومت غلامان دهلی به دست سرداران و غلامان ترک تأسیس شد. اگرچه قدرت آنان بر مناطق مختلف مرکز شرق و شمال هند گسترش یافت، اما فقط برخی از شهرها و قلعه‌ها را در اختیار داشتند و عمده‌ی زمین‌داران، اقوام جنگل‌نشین و کوه‌نشین با قبول باج، قدرت و ساختار حکومت خویش را حفظ کردند. از سوی دیگر، رقابت‌های دائم سرداران و امرای ترک بر سر کسب و بسط قدرت توان آنان را تحلیل می‌برد. افزون بر این، امپراتوری وسیع و تازه شکل گرفته‌ی مسلمانان در معرض تهاجم مدام مغولان نیز قرار داشت. (Majumdar, 1950. 336) این اوضاع موجب می‌شد تا زمین‌داران با پشتیبانی اقوام هند و از جمله جات‌ها هرگاه فرصتی می‌یافتند بر ضد حکومت

دهلی دست به شورش و جنگ بزنند. روش‌های غلط سلطان محمود و فاتحان پس از او از عوامل مهم مقاومت آنان در برابر مسلمانان بود.

در سال (۶۳۸ ه.ق.) سلطان رضیه دختر ایلتمش (از سلاطین دهلی) که بر اثر رقابت امرا از حکومت خلع و حبس شده بود. به حمایت برخی امرا، زمین‌داران و جمعیت جات‌ها برای کسب مجدد قدرت به سوی برادرش بهرام شاه لشکر کشید. (منهاج سراج، ۱۳۶۳، ۴۲۶؛ Majumdar, op. cit.) بهرام شاه فرمانده ارشد خود بلبن را به دفع او فرستاد. (منهاج سراج، ۱۳۶۳، ۴۲۶؛ Majumdar, Ibid.) در نتیجه پس از دو جنگ رضیه منهزم گردید و به دست زمین‌داران و جات‌ها کشته شد. (هندوشاه، ۱۳۰۱، ۳۹)

در زمان حکومت محمد تغلق (۷۵۲-۷۲۵ ه.ق.) کولی‌ها^۱ در نواحی خیبر کر و قرّی داشتند. سلطان محمد بر سر آنان لشکر کشید. ناک نایک فرمانده کولی‌ها نیروهای خود را در قلعه‌ی کندهانه متمرکز کرد. قلعه هشت ماه در محاصره قرار گرفت تا عاقبت ناک نایک امان خواست و قلعه را به سلطان سپرد و خود به‌عنوان یکی از امرای بزرگ او کمر به خدمت بست. (همان، ۱۳۶)

تیمور در سال (۸۰۰ ه.ق.) به قصد فتح دهلی از رود سند عبور کرد. (Majumdar, 1950, 336) در مسیر خود به سوی دهلی به سرزمین جات‌ها رسید. چون شنید این قوم از دیرباز به راه‌زنی مشغول بوده‌اند و کاروانیان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، دستور سرکوب آن‌ها را داد. (بلخی، ۱۳۷۳، ۱۰۸۳) جات‌ها از خبر رسیدن تیمور ترسیده و به بیشه‌های نی‌شکر پناه بردند. (همان، ۱۰۸۴؛ هندوشاه، ۱۳۰۱، ۲/۱۵۷) حدود دویست نفر از آن‌ها کشته و جمع زیادی اسیر شدند. تیمور در هجوم مجدد فرماندهی سیاه را خود برعهده گرفت و حدود دو هزار نفر دیگر از آنان را به قتل آورد. (بلخی، ۱۳۷۳، ۱۰۸۴)

در قرن نهم و دهم هجری حاکمان مسلمان گجرات در بخش‌های وسیعی از مرکز و جنوب هند مسلط بودند. در طول این دوره آنان علاوه بر مشکل دائم راجیوت‌ها و مغولان دهلی، (هندوشاه،

۱۳۰۱، ۲/۲۳۳) مورد هجوم جات‌ها قرار می‌گرفتند. در این اثناء کولی‌های منطقه‌ی کولی‌وار هرگاه فرصتی پیش می‌آمد به اردوگاه امرای گجرات شیخون زده و به‌غارت اردوگاه می‌پرداختند. در سال ۹۲۷ هـ.ق. چون احمدنگر توسط رانا سنکا حاکم ده‌ار قتل و غارت شد، اقوام کولی نیز فرصت را غنیمت دانسته و به احمدنگر هجوم آوردند؛ البته امیر مبارز الملک بر آن‌ها غلبه یافت و بیش از شصت نفر از آنان را به‌قتل رسانید. (همان، ۱/۲۰۹) بار دیگر چون سلطان بهادر سرگرم دفاع سپاهیان مغول بود، ناگهان مورد هجوم شش هزار نفر کولی منطقه‌ی کولی‌وار قرار گرفت. اگرچه سلطان به ارتفاعات پناه برد و نجات یافت، اما اردوگاه او در طول شب مورد قتل و غارت قرار گرفت. (ولی شیرازی، بی‌تا، ۳۰)

یکی از دوره‌های بحرانی حکومت مغولان هند دوره‌ی حکومت اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸ هـ.ق.) بود. در این دوره زمین‌داران، رعایا و حکومت‌های محلی به سبب سنگینی بار مالیات‌ها؛ سیک‌ها به‌جهت اختلافات و سخت‌گیری‌های مذهبی؛ «ماراتاها»^۱ به‌جهت نوعی روحیه‌ی ملی‌گرایی؛ و جات‌ها برای کسب قدرت به‌مقابله با این حکومت پرداختند. (Kulke, 1998, 195)

اولین عکس‌العمل جدی برای خارج شدن از حاکمیت مغولان توسط جات‌های «موترا»^۲ صورت گرفت. جایی که به تازگی توسط فوج‌دار حکومتی (عبدالنبی) به‌شکل وسیعی سرکوب شده بود. رعایای قدرتمند جات به‌رهبری گکلا^۳ زمین‌دار تیلپات^۴ فوج‌دار را کشته و برای یک‌سال اداره کل منطقه تحت فرمان او را به دست آوردند. (Majumdar, 1950, 497) آنان به دست نیروهای قدرتمند امپراتوری، به فرماندهی فوج‌دار جدید موترا (حسن علی خان)، سرکوب شدند. گکلا کشته شد و عده‌ای از خویشاوندانش اسلام آوردند. این سرکوب پایداری و استقامت جات‌ها را مخدوش نکرد؛ زیرا آنان چند سال بعد به فرماندهی راجارام شوریدند و مرقد اکبرشاه را غارت کردند. با آن که

1. Marathas
2. Mattva (Mathara)
3. Gokla
4. Tilpat

راجارام^۱ کشته شد و عمده‌ی قدرت جات‌ها طی چند سال بعد تقلیل یافت، اما به‌زودی یک رهبر قدرتمند در «چورامن»^۲ بار دیگر آنان را به‌شکل جدیدی سازمان داد و به یک نیروی قوی نظامی بدل کرد، به‌طوری که توانستند در برابر نیروهای امپراتوری پس از مرگ اورنگ زیب پایداری کنند. شورش مسلحانه بعدی آنان بر ضد سیاست‌های اورنگ زیب توسط «بوندلا»^۳ شاهزاده‌ی «چوهاتراسال»^۴ رهبری شد. پدر او «چام پت راج»^۵ قبلاً در طول نیمه‌ی اول سلطنت اورنگ زیب بر ضد دهلی قیام کرده، اما به‌شدت توسط اورنگ زیب سرکوب شده و پس از فرار از زندان دست به خودکشی زده بود. (Majumdar, 1950, 497) این خاندان بعداً مدتی خدمتگزار امپراتور در دکن شدند. یکی از سران این خانواده به نام «شیواجی»^۶ آرزوی زندگی ماجراجویانه و مستقلی داشت و هندهای «بوندل خانی»^۷ و مالوا این فرصت را برای او فراهم کردند. او توانست چند پیروزی به‌دست آورد و یک امیرنشین مستقل به مرکزیت «بته»^۸ برای خود در مالوای شرقی ایجاد کند. (Ibid)

قدرت‌های مخالف امپراتوری که شامل سیک‌ها، جات‌ها و راجپورت‌ها بودند گاهی دچار تفرقه و جنگ با یکدیگر می‌شدند و گاهی نیز با یکدیگر بر ضد دشمن مشترک خود متحد می‌گردیدند. (Kulke, 1992, 542) جات‌ها بعداً نزدیک آگره^۹ به قدرتی مستقل تبدیل شدند. (Ibid)

در سال‌های پایانی حکومت اورنگ زیب گروه‌های غارت‌گر جات تحت فرمان زمین‌دارانی مثل

راجارام، بجّه^۹ و چورامن به‌صورت پراکنده به مناطق اطراف دهلی و آگره دستبرد می‌زدند و از این طریق به مرور به قدرت خود می‌افزودند. هنگامی که در سال ۱۱۳۴ هـ.ق. «ساوایی جی

1 Raja Ram

2 Churaman

3 Bundela

4 Chhatrasal

5. Chhat Raj

6 Shivaji

7 Bondelkhand

8 Agre

9. Bhajja

سینگ دوم^۱ رهبری آنان را به دست گرفت، به اوج اقتدار خویش رسیدند. اواسط قرن دوازدهم هجری قمری مفهومی به عنوان «دولت جات»، (Majumdar, 1950, 542) «وحدت سیاسی ملت جات»^۲ و «پادشاهی جات»^۳ که مسلط بر زمین‌داران یا حتی در برابر آنان باشد شناخته نمی‌شد. رهبر آنان تنها به عنوان سردسته‌ی راهزنانی شناخته می‌شد که در زیر پرچم او عده‌ای از هم‌ردیفان و شرکایش در کارهای ماجراجویانه و غارت او را همراهی می‌کردند.^۴ اما گروه‌های پراکنده‌ی جات توسط «بَنه سینگ»^۵ به یک قدرت محکم و عالی هدایت شده تبدیل شدند. او قدرت خانوادگی خود را بر تمامی نواحی آگره و موترا گسترش داد. این موفقیت نتیجه‌ی حیل‌های بی‌نظیر، صبر و شکیبایی خستگی‌ناپذیر و خرد خلاق او در گزینش مفاهیم بود. او قدرت خویش را به وسیله‌ی ازدواج با گروه‌های قدرتمند جات مستحکم ساخت. پس از فوت او در سال ۱۱۰۷ هـ.ق. فرزند خوانده‌اش «سورج مل» جانشینش شد. سورج مل (Ibid) نزد عموم مورخین به عنوان «افلاطون قبیله‌ی جات»^۶ شناخته شده است. نویسنده‌گان جدید او را «الیس جات»^۷ نامیده‌اند. زیرا دانایی سیاسی، هوشی سرشار و نظری دقیق داشت. او قدرت پادشاهی «بهارات پور»^۸ را در مناطق آگره، «دُل پور»^۹، «ماین پوری»^{۱۰}، «موات»^{۱۱}، «رواری»^{۱۲}، «گورکان»^{۱۳}، «ماتورا»^{۱۴}،

1. Sawai Jay SinghII
2. Jat State
3. Politicals United Jat Nation
4. Jat King
4. Bana Singh
6. The platto of the Jat tribe
7. Jat U'lysses
8. Bharatpur
9. Dholpur
10. Main Puir
11. Mewat
12. Rewari
13. Gurgaon
14. Muttra

«سورج مال»^۱، «هاترا»^۲، «علیگره»، «اتاوا»^۳، «میروت»^۴، «رتک»^۵ و «فرح نگر»^۶ گسترش داد. وی که بزرگ‌ترین نویسنده و دولتمرد جات‌ها بود، در سال ۱۱۱۷ ه‍.ق. وفات یافت. کسی که با نام او آوازه‌ی جات‌ها به بالاترین درجه‌ی خود رسید. البته این آوازه پس از فوب او افول کرد. (Ibid, 542-543)

در اولین قیام‌هایی که در سال ۱۲۷۴ ه‍.ق. بر ضد کمپانی هند شرقی صورت گرفت علاوه بر سربازان شورشی، زمین‌داران جزء رعایای طبقات پایین جات‌ها نیز شرکت داشتند. قیام در سطح نظامیان کم‌سواد و رعایای طبقات پایین به دلیل مشکلات طبقاتی جامعه‌ی هند و عدم وجود رهبری قدرتمند نوپیدانه چند سال ادامه پیدا کرد و برای انگلستان نیز به‌عنوان یک شورش در ارتش انگلستان تلقی شد. اما فعالیت جات‌ها به‌عنوان قیام‌های شهری که اطراف دهلی را دستخوش اعشاش می‌کرد، به‌شدت نگران‌کننده بود؛ زیرا جات‌ها به‌عنوان اسب‌سوارانی ماهر و جنگ‌جویانی شجاع شناخته شده بودند. انگلستان به‌جای سرخورد مستقیم با جات‌ها سعی کرد به‌مرور با بستن مالیات‌های سنگین بر مراتع و مسزراع‌شان قدرت آن‌ها را کاهش دهد و آنان را از مسایل سیاسی - نظامی به‌انزوا کشاند. (Ibid, 236-237)

نتیجه

گروه‌های مختلف جات که مقارن ظهور اسلام در نقاط مختلف ایران و عراق پراکنده بودند، خیلی زود اسلام را پذیرفتند. نخستین گروه‌های آنان در اولین مراحل فتوحات مسلمانان در ایران اسلام را پذیرفتند. آنان در فتوحات اسلامی و حفظ امنیت شهرها خدمات ارزشمندی کردند. گروه‌های جات ساکن سند به دلیل فشارهایی که حکومت برهمنان بر آنان وارد می‌ساختند و این که از حقوق انسانی

1. Surajmal
2. Hartas
3. Etawah
4. Meerat
5. Rohtak
6. Farrakhnegar

محروم بودند خیلی زود تسلیم سپاهیان محمد بن قاسم شده و در پیشروی‌های مسلمانان و در نهایت پیروزی آنان بر حکومت سند نقش مؤثری ایفا کردند. جات‌های مسلمان سند تحت فشار اقوام مید و مشکلات ناشی از خشکسالی به سوی ایران مهاجرت کردند آنان در مناطق کرمان، فارس و خوزستان حضور چشمگیر پیدا کردند. فزونی آنان در عراق سبب ناامنی‌های مکرر در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس شد. از این رو بارها جمعیت‌هایی از آنان به مرزهای روم کوچانده شد.

عده‌ای از جات‌ها ساکن شبه قاره به دلیل رفتار غلط فاتحان مسلمان بعدی بر عقاید خود باقی مانده و همواره برای حکومت‌های مسلمان شبه قاره مشکلاتی را ایجاد می‌کردند. آنان از زمان اورنگ زیب تا سلطه‌ی انگلستان بر هند توانستند در برابر حکومت‌های اسلامی مقاومت کنند. در نهایت انگلیسی‌ها که از قدرت نظامی‌شان به عجز آمدند، با روش‌های سیاسی و اقتصادی آنان را به انزوا کشاندند.

منابع

ابن اثیر ابوالحسن، علی بن ابی‌الکرام، الکامل فی التاریخ، تحقیق ابوالفداء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ هـ. ق.

ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، صورة الارض، لیدن، ۱۹۳۸ م.

اصفهانى، ابوالفرج، الاغانى، سمیر جابر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ هـ. ق.

البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۹۷ هـ. ش.

البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، کتاب فتوح البلدان، قاهره، بی‌نا، ۱۳۱۹ هـ. ش.

بلخی، محمد بن خاوند شاه، روضة الصفا، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، انتشارات علمی -

فرهنگی، ۱۳۷۳ هـ. ش.

بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، بیروت، عالم‌الکتب، ۱۴۰۳ هـ. ق.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام، کاتب، مقدمه فیروز منصوری،

بی‌جا، آستان قدس، ۱۳۶۸ هـ. ش.

- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ش.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
الدینوری، ابوحنیفه، الاخبار و الطوال، قاهره، بی نا، ۱۳۲۶ هـ.ق.
الشتناوی، الزط، دایرة المعارف الاسلامیه، المجلد العاشر،
صبحی، سیابجه، دایرة المعارف الاسلامیه.
الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ هـ. ق.
کوفی، علی بن حامد، چچنامه، به اهتمام عمر بن محمد، دهلی، بی نا، ۱۳۵۸ هـ.ق.
گردیزی، عبدالحی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ هـ.ش.
مجهول المؤلف، مجمل التوارخ و القصص، تصحیح ملک الشعراى بهار، به همت محمد رمضانى،
بی جا، کلاله خاور، بی تا.
مسعودی، ابوالحسن، التنبیه و الاشراف، قاهره، بی نا، ۱۹۳۸ م.
المقدسى، شمس الدین، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم وضع مقدمة محمد مخذوم، بیروت، احیاء
التراث العربی ۱۴۰۸ هـ. ش.
هندوشاه، محمد بن قاسم، تاریخ فرشته، کانپور، نول کشول، ۱۳۰۱ هـ.ق.
ولی شیرازی، شاه ابوتراب بن شکرالله، تاریخ گجرات، بی جا، بی نا، بی تا.

Bevan E. R. The house of Seleucus II, London, 1902.

Bosworth, "Al-Zutt", Encyclopedia of Islam, Vol. 11.

Ferrand Gabriel, The Jats, History of Kalika Ranjan Qanung, Kalkate, 1925.
Vol. 1.

Kalke Hrmann and..., History of India, London and New York, 1998, 3rd
Edition.

Majumdar R. C. and..., An advanced history of India, London, 1950.